

فداکاری جوانهای یک ملت، پشتوانه عظیم برای پیشرفت است/ بزرگ‌نمایی دشمن؛ یکی از پایه‌های جنگ روانی دشمن

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: «شهادت» یک ذخیره است؛ فداکاری جوانهای یک ملت یک پشتوانه‌ی عظیم معنوی و مادی برای پیشرفت یک ملت است.



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: «شهادت» یک ذخیره است؛ فداکاری جوانهای یک ملت یک پشتوانه‌ی عظیم معنوی و مادی برای پیشرفت یک ملت است.

به گزارش ایسنا، بیانات رهبر انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران کنگره ملی شهدای استان کهگیلویه و بویر احمد که در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۴۰۳ برگزار شده بود، یکشنبه شب ۱۸ شهریور ۱۴۰۳ در محل برگزاری این کنگره در یاسوج منتشر شد. متن بیانات رهبر انقلاب به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقيّة الله فى الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز و خواهران عزیزی که تشریف دارید. اولاً من صمیمانه تشکر میکنم از همه‌ی شما برای اینکه توجه کردید به این وظیفه‌ی بزرگ و فریضه‌ی عظیم؛ یعنی زنده نگه‌داشتن یاد شهدا. «شهادت» یک ذخیره است؛ فداکاری جوانهای یک ملت یک پشتوانه‌ی عظیم معنوی و مادی برای پیشرفت یک ملت است. این را باید نگه داشت، این را باید حفظ کرد؛ نباید گذاشت از دست برود، به فراموشی سپرده بشود یا احیاناً تحریف بشود. اهمیت کار شما اینجا است که این ذخیره را دارید حفظ میکنید.

بیاناتی که آقای امام جمعه‌ی محترم بیان فرمودند و همچنین نوشته‌ی بسیار خوبی که برادر سپاهی مان خواندند، هر دو شامل مطالب درست و خوبی است. در مورد سفارش به مسئولین، من ان شاءالله سفارش خواهم کرد به مسئولین محترم؛ آقای عارف (۲) اینجا تشریف دارند، به آقای رئیس‌جمهور هم ان شاءالله خواهم گفت. و امیدواریم که این مردم درخور شأنشان و ارزش معنوی و ملی شان برای کشور، مورد توجه قرار بگیرند.

استان کهگیلویه و بویراحمد - یعنی آن مجموعه؛ حالا به شکل استان یا به هر شکل دیگری که قبلاً بوده - سابقه‌ی فداکاری و مجاهدتش خیلی طولانی است، که اشاره کردند. حالا دوره‌های قبل که به جای خود، [اما] در دوره‌ی ما آنچه من یادم هست، از اول شروع مبارزات، سال ۴۲، جدّ آقا (۳) - پدر مرحوم آقای ملک حسینی (۴) - که عالم بزرگی بودند در آن منطقه، یک اطلاعیه‌ی ای دادند که اطلاعیه‌ی ایشان جزو اطلاعیه‌های کم نظیر بود؛ یعنی قوی و شجاعانه بود و دستگاه هم [روی آن] حساب میکرد، چون میدانست که اگر ایشان دستور جهاد بدهد به مردم عشایری منطقه، جهاد خواهند کرد، کمابینه کارهایی هم انجام گرفت. همان اوقات، دستگاه از یک قوم دیگری که آن قوم هم قوم عزیزی است، خواسته بود که اینها بروند با مردم عشایری منطقه‌ی بویراحمد بجنگند که یک عالم سستی در آنجا مانع از این کار شد. ما اینها را توجه داشته باشیم که سوابق ارتباطات مذهبی و ملی و قومی ما در این کشور چگونه است. یک مولوی اهل سنت نگذاشت که نقشه‌ی رژیم برای ایجاد جنگ بین قوم بلوچ و عشایر کهگیلویه و بویراحمد اتفاق بیفتد؛ مانع شد، نگذاشت، فتوای خلاف داد. اینها سوابق این منطقه است.

در جریان دفاع مقدّس و جنگ تحمیلی هم انصافاً خیلی خوب وارد شدند؛ هم بعد از آنکه تیپ فتح تشکیل شد، و هم قبل از اینکه تیپ فتح تشکیل بشود - که عناصر [آن] در دستگاه‌های مختلف متفرّق بودند - عناصر مبارز این منطقه تلاشهای زیادی کردند، کارهای خوبی کردند. خاطراتی از آن وقت وجود دارد که حالا اینها در مسائل و گزارشهای تاریخی دفاع مقدّس مضبوط است. مثلاً یک گردان تیپ فتح، در جزیره‌ی مجنون، دو سه روز در مقابل یک لشکر بزرگ بعثی عراقی ایستادگی کرد، مقاومت کرد، عقب نشینی نکرد. البته شهید دادند، اما توانستند منطقه را حفظ کنند؛ یعنی از این کارها هم در آنجا، در تاریخ و حافظه‌ی تاریخی دفاع مقدّس ثبت است.

من یک جمله عرض بکنم: یکی از پایه‌های جنگ روانی دشمنان هر ملّتی و بیش از همه در زمان ما، ملّت عزیز خود ما و ایران اسلامی ما، این است که دشمنان این ملّت را بزرگ‌نمایی کنند؛ از اول انقلاب این وجود داشته. دائماً از طرق مختلف به ملّت ما تفهیم میشده، القا میشده و تزریق میشده که بترسید؛ از آمریکا بترسید، از صهیونیست‌ها بترسید، از انگلیس بترسید، از مانند اینها بترسید؛ دائم این جور بوده. یکی از هنرهای بزرگ امام بزرگوار این بود که این ترس را از دل‌های ملّت بیرون آورد، به ملّت احساس اعتماد داد، احساس خودباوری داد؛ ملّت احساس کردند که یک نیرو و توان درونی دارند که به اتکاء آن میتوانند کارهای بزرگ انجام بدهند و دشمن هم نمیتواند و دستش آن چنان که وانمود میکند پُر نیست.

این حرکت جنگ روانی دشمن وقتی در عرصه ی نظامی وارد میشود، نتیجه اش ترس است، عقب نشینی است که قرآن کریم این عقب نشینی را در واقع موجب غضب الهی بیان کرده و تبیین کرده؛ وَ مَنْ يُؤْلَمْ يَوْمَئِذٍ دَبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّقًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ يَعْصَبٍ مِنَ اللَّهِ؛ (۵) اگر چنانچه در مقابل دشمنی که مهاجم به شما است - انواع مهاجم هست، حالا یک وقت مهاجم با شمشیر و در میدان، روبه رو و سینه به سینه است، یک وقت مهاجم تبلیغاتی است، یک وقت مهاجم اقتصادی است، یک وقت مهاجم نظامی است با ابزارهای جدید - عقب نشینی غیر تاکتیکی کردید - گاهی اوقات عقب نشینی هم یک تاکتیک است مثل پیشروی، که آن عیب ندارد: إِلَّا مُتَحَرِّقًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ؛ تاکتیک این است - اگر غیر از این موارد عقب نشینی کردید، فَقَدْ بَاءَ يَعْصَبٍ مِنَ اللَّهِ. در میدان نظامی این [جور] است؛ در میدان سیاسی هم عیناً همین جور است [موجب خشم الهی میشود].

در میدان سیاسی هم بزرگ نمایی دشمن موجب میشود انسان احساس کند که خودش در انزوا است، احساس کند که ضعیف است، احساس کند از عهده ی او برنمی آید؛ نتیجه اش این است که تسلیم خواسته های او بشود؛ [بگویند] این کار را بکنید، چشَم؛ آن کار را نکنید، چَشَم؛ کما اینکه الان انواع و اقسام دولتهایی هستند با ملت‌های بزرگ و کوچک که اینها این جور هستند؛ هر چه بهشان گفته بشود، در مقابل، «چَشَم» است؛ از خودشان اراده ای ندارند. حالا در پشت میز دیپلماسی و مذاکرات دیپلماسی البتّه آداب و شرایطی وجود دارد. آن چَشَم را به شکل‌های مختلف میشود گفت؛ اما در واقع [همان] چَشَم است که شما می بینید. در حالی که همانها اگر به ملت‌های خودشان تکیه بکنند، اگر به توانایی های داخلی خودشان تکیه کنند، اگر حقیقت موجودیت آن دشمن را بشناسند و بدانند که دستش آن قدرها که وانمود میکند پُر نیست، میتوانند نگویند چَشَم؛ اما اینها را توجّه نمیکنند، میگویند چَشَم. این در میدان سیاست.

در میدان فرهنگ هم این بزرگ نمایی یک جور دیگر خودش را نشان میدهد؛ احساس انفعال، مجذوب فرهنگ طرف مقابل شدن، فرهنگ خودی را تحقیر کردن، به پابندی به فرهنگ بیگانه افتخار کردن. یک عده ای هستند که وقتی حرف میزنند یا وقتی چیز مینویسند، افتخار میکنند که یک لغت فرنگی به کار ببرند؛ افتخار میکنند که تعبیر ایرانی اش را به کار نبرند، تعبیر فرنگی اش را به کار ببرند. حالا یک وقت هست که شما یک مقابل ایرانی ندارید، [مثلاً] تلویزیون، تلویزیون است؛ ما یک لغت ایرانی برای آن نداریم؛ اگرچه میشد همان اولی که آمد، برای آن لغت گذاشت، اما حالا مجبوریم آن را بگویم تلویزیون. اما [در مورد] خیلی از لغات متعارف رایج در زبان بعضی ها که فرنگی است، ما الزامی نداریم؛ یکی از نتایج آن بزرگ نمایی این است که فرهنگ او را، رسومات او را، آداب زندگی او را، سبک زندگی او را قبول میکنیم، میپذیریم؛ ببینید، خب، این جنگ روانی دشمن است.

آن که در مقابل این جنگ روانی با تمام وجود ایستاد، او کیست؟ همان جوانهایی هستند که شما الان دارید برایشان بزرگداشت برگزار میکنید، دارید آنها را بزرگ میدارید، که واقعاً هم بزرگند. آن جوان اهل فلان نقطه ی کشور، فلان شهر، فلان قوم، فلان استان که میرود در مقابل دشمن می ایستد، نه در میدان نظامی احساس خوف میکند، نه تحت تأثیر حرف‌های سیاسی او قرار میگردد، نه فرهنگ او را میپذیرد، او همین موجودی است که باید از او قدردانی کرد و قدرشناسی کرد؛ او است که در مقابل این جنگ روانی با همه ی وجود ایستاده؛ این را زنده کنید. در این بزرگداشت ها این حقیقت را مجسم کنید و نشان بدهید. این حرف من است.

همه ی این چیزهایی که شما گفتید؛ دست نوشته ها، کتابها، فیلم ها، بزرگداشت ها، نامگذاری کوچه و خیابان و ورزشگاه و غیره، خوب است، همه ی اینها لازم است. بعضی از اینها که کهنه میشود. یعنی مثلاً شما اسم خیابان را که به اسم شهید میگذارید، خب خیلی خوب است، اما سه چهار سال که گذشت، مردم میگویند «خیابان شهید بهشتی»، و اصلاً به یاد شهید بهشتی هم نمی افتند. شما الان مثلاً [میخواهید بروید] خیابان شهید بهشتی، [میپرسند] کجا میروید آقا؟ [میگویند] خیابان شهید بهشتی؛ اصلاً انسان به یاد بهشتی شهید عزیز هم نمی افتد. بعضی هایش که این جور است؛ عیبی ندارد، در عین حال بگذارید. بعضی هایش که ماندگار است مثل فیلم، بیشتر از همه کتاب - اینها البتّه ماندگار است - اینها را باید کاری کنید که خروجی داشته باشد. یعنی شما کتاب را چاپ میکنید، خیلی خب، چند نفر این کتاب را میخوانند؟ چند نفر وقتی خوانند، از آن یادداشت بر میدارند؟ چند نفر وقتی که با رفقاییشان در حلقه های دوستانه نشستند، از این یادداشت ها استفاده میکنند و اینها را با همدیگر تبادل میکنند؟ اینها را مورد نظر قرار بدهید. ببینید راه این چیست؛ چه کار میتوانید بکنید که این کتاب - که ماندگارتر از همه هم کتاب است؛ از فیلم و مانند اینها ماندگارتر است - بتواند یک تحوّل ایجاد کند در آن کسی که کتاب را میخواند.

خب ما در کشور چند ده میلیون جوان داریم؛ شمارگان چاپ این کتاب مثلاً فرض کنید که حالا اگر ده بار چاپ بشود، ده تا دو هزار تا - که حدّاً کثر [تعداد هر چاپ] است - میشود بیست هزار جلد؛ بیست هزار جلد در مقابل بیست میلیون خیلی رقم کوچکی است. کاری کنید که اولاً بیست هزار نفر بخوانند، و همان بیست هزار نفری که میخوانند این کتاب را، به معنای واقعی کلمه، این شخصیت، این کسی که شما توصیفش کردید، چهره نگاری کردید، در سبک زندگی آنها، در وجود آنها، در فکر آنها، فرهنگ آنها اثر بگذارد؛ همّتان باید این باشد. من همیشه به این جمعهایی که برای بزرگداشت شهدا می آیند با ما دیدار میکنند - مثل شما - این را توصیه میکنم؛ خروجی ها را در نظر بگیرید؛ صرف کار کافی نیست. این کارها ابزار است؛ ابزار [هم] برای یک نتیجه است.

وَأَلَا [اگر] شما یک آچار داشته باشید، هیچ استفاده‌ای از آن نکنید یا مثلاً به درد باز کردن پیچ و مهره‌ی شما نخورد، این فایده‌ای ندارد. باید کاری باشد، چیزی باشد، ابزاری باشد که بتواند اثر کند.

ان شاءالله خداوند شماها را موقّق بدارد، مؤبّد بدارد؛ شهدای عزیز آن منطقه را، آن استان را خداوند رحمت کند، درجاتشان را عالی کند، شفاعتشان را نصیب ما کند، ما را هم به فضل و لطف خودش به آنها ملحق کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱) در ابتدای این دیدار، حجّت الاسلام سیّدنصیر حسینی (نماینده‌ی ولیّ فقیه در استان کهگیلویه و بویراحمد و امام جمعه‌ی یاسوج) و سرتیپ دوّم حمید خرم دل (فرمانده سپاه فتح استان کهگیلویه و بویراحمد) مطالبی بیان کردند.

۲) آقای دکتر محمّدرضا عارف (معاون اوّل رئیس جمهور)

۳) حجّت الاسلام سیّدشرف الدّین ملک حسینی (نماینده‌ی مردم کهگیلویه و بویراحمد در مجلس خبرگان رهبری)

۴) حجّت الاسلام سیّدکرامت الله ملک حسینی (نماینده‌ی سابق ولیّ فقیه در استان کهگیلویه و بویراحمد)، فرزند حجّت الاسلام سیّدصدرالدّین ملک حسینی

۵) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۱۶؛ «و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند - مگر آن که [هدفش] کناره‌گیری برای نبردی [مجدّد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از هم‌زمانش] باشد - قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد...»